



از دریا بار خلیج فارس به درون اقلیم پارس

ایرج افشار

"هول هولکی" سفری رفتیم، پس از آن بوشهری را دیدم که ساختمانهای نیروگاه اتمی در آن ساخته شده بود و رونق و بیاپروی بسیار پیدا کرده بود. بهار ۱۳۵۶ بود که بخشی از آن دستگاه بزرگ و نویدبخش را دیدیم. آنچه شعر فردوسی را با حسرت باید بر آن خواند: بناهای آباد گردد خراب و با این مصراع معروف زو به بجه کرد و بوم آرام گرفت. دوستان بابک در آنجا کمک بسیار به ما برای دیدنهای منطقه کردند. جمعی بودیم خانوادگی. بوشهر در منتهی‌الیه دشتستان و تنگستان است.

بوشهر در آذر ۱۳۶۵ دگرگونیه یافته. تازه‌تر از هر چیز سیلی است بنیان‌کن، ناگوار و وحشتناک که سراسر فارس و از جمله بوشهر را دربر گرفت. آن چنان بارانی بارید که چهل‌ساعته رودها به دریاها بدل شد و دشتها و جاده‌ها بستر دلخراش آن رودها شد. دامنه سیل بخشی از بوشهر را هم در خود گرفت. سیل بر سر راه خود لوله‌های کلان آب خوردنی بوشهر را که از راهی دور، از تنگ جوگان کازرون می‌آید قطع کرد. روزی که ما آنجا بودیم هنوز آب خوردنی با تانکر از اهواز می‌آوردند. گفتند کمی هم از چاههای خورموج آورده می‌شود.

واژه‌نامه ناحیه بوشهر را گرد آورده و سالی است که به من سپرده است تا مگر به چاپ برسد. امیدوارم وضع کاغذ سامانی پیدا کند و این کتاب مفید به چاپ رسانیده شود تا بهتر شناخته شود که در هر گوشه ازین سرزمین چه خزینه‌های فرهنگی نهفته است. رزمگیر در تاریخ فرهنگ و مدنیّت و ساختمانهای شهر تحقیق می‌کند و یادداشت‌های ابتکاری و سودمندی گردآوری کرده است.

هنوز تاریخی برای بوشهر نداریم و شاید یکنه‌رساله خوبی که فعلاً برای شناخت آنجا در دست است همانا "جغرافیای استان بوشهر" است که مخصوص تدریس به دانش‌آموزان سال دوم دبیرستانهای بوشهر نگارش یافته و پرداخته آگاهی و ذوق غلیظاً رزمگیر است. چهارمین سفرم به بوشهر است. نخستین بار در سال ۱۳۴۴ بدین بندر آمدم. به آن بوشهری رفته بودم که برای رسیدن به آن جاده خاکی بیچاپیج و گردنه‌های سخت کتل بیرزن و دختر و ملو و چندتا دیگر را می‌بایست گذرانید و از هول حان نگاه را از نظاره بر یرتگاههای ژرفناک دره‌ها دور نگاه داشت و به پیش دامن خود انداخت. بار دوم پس از باز شدن راه تازه بود اما هنوز جاده کامل کامل نبود. با اصغر مهدوی و کرامت رضاحسینی

آهنگ گردش دیگری در اقلیم پارس پیش آمد. اما سیل ویزان‌کننده بر شهرها و آبادیها و راهها و پلهای آنجا تازید و بی‌سامانیها و ناهمواریهای بسیار برجای گذاشت و روشن شد که "اقلیم پارس را غم از آسیب دهر هست". ناچار چندروز سفر را دیرتر آغاز کردیم تا آنها فرو نشیند و ویرانگی و شکستگی راهها و پلها برای سفر تدریس مرمت شود. درین سفر عبدالعلی غفاری است و من. چون بنزین کویبی شده است بی‌اتوموبیل و به امید پیدا شدن وسایل عمومی به راه افتادیم.

بوشهر

هوایمما در فرودگاه بوشهر بر زمین نشست. از آنجا به خانه دوست گرامی فاضل رزمگیر فرود آمدم. دوستی او برکتی است که از مجله آینده پیدا شده. همانطور که عبدالحسین احمدی ریشهری دوست خوب فاضل دیگر را از همین راه شناختم. هر دو فاضل‌اند و بسیار دلسوز و علاقه‌مند برای نگارش و پردازش تاریخ فرهنگ آن ناحیه. رزمگیر حرمشهری است ولی نزدیک بیست سال است که در بوشهر مقیم است. عبدالحسین احمدی از آبادی ریشهر که آبادی کوچکی است نزدیک به بوشهر. احمدی فرهنگ عامه و

روزگاری بوشهر یگانه بندر جنوبی برای سفر و بازرگانی هند و چین و آفریقا و اروپا بود. تاجران و پیشه‌وران زیاد از اغلب شهرهای ایران در آنجا بودند. بسیاری از تاجران بزرگ و مشهور آنجا اهل دشتی، کازرون، شیراز، یزد و جمعی هم ارمنی و یهودی بودند. هنوز کلیسای آرامنه که در قرن نوزدهم ساخته شد در آنجا هست و تا بلوی دارد تازه نوشته. مشخص است که آنجا را با احترام نگاهبانی می‌کنند. در روزگاران اعتبار بازرگانی سنتی بوشهر جمعی یهودی هم آنجا بوده‌اند. آقای احمدی گفت در سفری که احمدشاه به بوشهر وارد می‌شد یهودیها در محله امیریه به پیشواز شاه رفته و گاوی را برای قربانی کردن در مقدم شاه به آنجا آورده بودند و به آواز بلند می‌خواندند: "سرگا! بدون واو) فدای شاه، بکشم یا نکشم!"

بوشهر تا اعلام لغو قرارداد ۱۹۱۹ و از هم پاشیدن سبطره عملی انگلیس در جنوب مرکز مهم قدرت انگلیس و عوامل و وسایل آن بود.

ایرانیان دوبار در ناحیه بوشهر با انگلیسها درآویختند نخست به هنگام جنگ هرات بود که انگلیس با قوای مجهز خود به بوشهر حمله برد و نبردی پیش آمد که منجر به تسلیم شدن ایران و عواقب دیگر آن، از جمله انصراف از هرات و قبول قرارداد پاریس شد. شرح این ماجرا در همه کتابهای تاریخ مربوط به آن دوره هست و البته در مآخذ انگلیسی جزئیات قضیه جنگ بهتر گفته شده است. یکی از آنها رساله‌ای است که کنتل هینت نوشت و حسین سعادت‌نوری ترجمه کرد و مرحوم عباس اقبال آشتیانی به چاپ رسانید. دیگر رساله‌ای است نگارش افسری انگلیسی از سرکردگان جنگ که کاوه بیات به فارسی درآورده و در فرهنگ ایران زمین (جلد ۲۷) چاپ و نشر شد.

جنگ دوم نبردی است که میان قوای انگلیس و مردان دلیر تنگستان به هنگام جنگ جهانی اول در گرفت. درین جنگ بعضی از عشایر فارس از جمله قشقاییها و تنگستانیها و چاکوتاییها هم‌اوازی داشتند و انگلیسها را گوشمال دادند. درباره این جنگ و دلاوریهای ایرانیان سه کتابهای محمدحسین رکن‌زاده، آدمیت و رساله‌های متعدد علی مراد فراشبندی بنگرید.

رکن‌زاده آدمیت فرزند رکن‌التحار بوشهری بود. مردی بود ادیب و فضل‌دوست. روزنامه‌نویس بود و تاریخ‌نویس. سالی چند در کتابخانه مجلس شورای ملی کار کرد. از نوشته‌های خوب او دلیران تنگستانی است که پس از ۱۳۰۸ تاکنون هشت‌بار چاپ شده.

کتاب دیگرش "فارس و جنگ بین‌الملل" نام دارد که هم چند چاپ خورده است. کتاب بزرگ او در شرح حال سخنوران و ادیبان فارس در چهار جلد مرحعی همیشگی است و یادگاری بسیار ارجمند و نمونه از علاقه‌مندی یک فارسی‌دانشمند و ادب‌دوست.

پس از رکن‌زاده آدمیت، علیمیراد فراشبندی (که برازجانی است ولی به علت ابدادش از فراشبند بودن نسبت فراشبندی دارد)، چند کتاب درباره این ناحیه و تاریخ دلاوریهای مردم آنجا نگاشت که شناختنی و خواندنی است.

علیمیراد فراشبندی از نویسندگان فارس در دوره مصدق است. در آن روزگار روزنامه "ندای ملت" را منتشر می‌کرد و درین راه صدمه‌ها دید و چندی هم زندانی بود.

تنگستانیها در میان خود به تنگسیر مشهورند. "تنگسیر" صادق چوبک که کتابی است دلپذیر نامش برگرفته است از اطلاق بر مردم آنجا. صادق چوبک هم خودش از آن دیار است. "تنگسیر" چوبک گوشه‌هایی چند از زندگی و سرگذشت و آیینهای مردم تنگستانی را دربر دارد و یادگاری است ماندنی و خواندنی از آن سرزمین.

چوبک سالی چندست که در کالیفرنیا زندگی می‌کند. هرکجا هست خدا یا به سلامت دارش: از وجودهای معتتم و مایه ادبی ایران است.

خورموج و اهرم دو آبادی مهم شهر-مانندند. خورموج مرکز دشتستان است و اهرم (به فتح اول و سوم) مرکز تنگستان. این دو آبادی و روستاهای آنها از طغیان بی‌امان رودخانه موند صدمه‌ای وصف‌ناپذیر دیده. گفتند که چند آبادی و مردمان آنها با حشم و زراعتشان از میان رفته است، و ما هم از ترس خرابی راه از رفتن بدانجا که آرزوی دیدنش را داشتیم سر باز زدیم.

علی دشتی نویسنده مشهور که در نویسندگی از سحر قلم برخوردار است مسلم داشت از این نواحی است و اقوامش پراکنده در آنجاها. رودخانه موند رودی است که از چند شعبه سرچشمه می‌گیرد و سرچشمه‌های اصلی آن از کوههای مرکزی فارس است. این رود در سرچشمه در طول راه نامهای مختلف دارد و عاقبت به موند موسوم می‌شود.

نام رشته‌کوههایی هم که در دست چپ این رودخانه میان کناره دریا و دشتستان و تنگستان قرار دارند هم "موند" است و "دلوار" نام یکی از آبادیهای مهم و مشهور آن. این نام را در نسبت نام یکی از سرکردگان دلیران تنگستانی در جنگ با انگلیسها می‌بینید.

در همصحبتی رزمگیر و احمدی ریشهری گردشی کردیم در بوشهر کهنه. این قسمت که مشرف به تاسیسات اداره بندرست روزهای پایانی زندگی را می‌گذراند. دیگر چیزی چندان از آن ساختمانهای بلند و زیبایی دیرینه که در سفرهای پیش دیده بودم برجای نیست. از ساختمانهای مجلل بازرگانان و اعیان قدیم هفت هشت عمارت بیش نمانده است همه ویرانه و در شرف فرو ریختن.

گفتند چون این منطقه مشرف به بندرست در آینده میدان باارانداز بندر خواهد شد. به همین مناسبت مقداری از خانه‌ها را خریده‌اند و مقداری دیگر را هم خواهند خرید و خواهند کوفت.

ساختمانهای پیشین بوشهر سبکی خاص خود داشت. یکی بلندی و برجستگی است و دیگر سبک آرایش و نما. ساختمانها را بلند می‌ساختند که از هوای نسیم‌وز و غیرخفه و غیرشلجی بهره‌ور شوند. در شهر چون شهری بود تا حرنشین خانه‌های بازرگانان همه اعیانی و باحتمت بوده است. بازرگانان به چشم و همچشمی "هریک خانه" خود را مجلل‌تر، زیباتر و آسایش‌آورتر از دیگری می‌ساخت.

بسیاری از تجار بوشهر بوشهری و بومی نبودند. هریک از شهری بود حتی از روستایی. و گاه خانواده‌ای بود که یکسره به بوشهر کوچیده بودند و دهدشتیها، بهبهانیها، شیرازیها، کازرونیها، مشهورتر و چون نزدیکتر بودند به بوشهر بیشتر می‌آمدند و کارها را قبضه می‌کردند. جمعی هم از اهرم و خورموج و برازجان یعنی دشتستان و تنگستان بودند. ولی ظاهراً چون مردمان آن نواحی به آن بازرگانان به چشم کوهستانی و بیابانی می‌نگریستند، تاجران آن نواحی ناچار نامهای دیگری بر خود نهادند.

باری خانه‌های محتشم و مجلل بوشهر از آن بازرگانان بود که طبعه اعیان همانها بودند. خانه‌هایی است با حیاطهای گشاده و سردرهای بلند. درهای خانه‌ها به عرض حدود دومتیر و بلندی سه تا چهار متر ترکیبی است از کنده‌کاری و آلت‌سازی از چوبهای کلفت و سنگین و محکم که چوبش از هند آورده می‌شد. درها به گل میخهای آهنی درشت مزین و آنها که اعیانی‌ترست گل میخش برنجی است. کوبه و حلقه درهای بوشهر در قسمت بالای در نصب است: نیم‌متری بلندتر از آنچه در درهای اصفهان و یزد و تهران مرسوم بود.

هنوز چهل پنجاه در برکار دیدنی در خانه‌های ویران‌شدنی بوشهر پابرجاست که باید نجات داده شود و در ساختمانهای دیگر به کار برود. همانطور که یکی از درهای خوب نمایا بلند را از منزلی خریده و در مسجد



تازه‌سازی کرده‌اند، طبعاً " بر آنجا وقف شده است و بی‌تردید هزار بار بهتر از هر در آهنی بدقواره‌ای که این روزها می‌سازند. این در از آن باغی به نام باغ گلشن بوده است. نمای خانه‌ها، دیواره‌های خاکستری کم‌رنگ است. گچ‌مالی است. نه آجرکاری دارد و نه نقش‌ونگاری. آخر در بناهای بوشهر نیست. همه خانه‌ها را از سنگ می‌ساخته‌اند، تکه‌سنگها را چارگوش مستطیل شکل می‌کرده‌اند و حرز را به بالا می‌برده‌اند. سنگ خاصی است که از منطقه ریشهر می‌آورند. سنگی رسوبی است و بسیار محکم. گاهی هم دیوارها بوشش گچی ندارد و سنگها نمایان است.

در پشت آن بوده است و این سوتر محل طویل و بهارهند و خانه‌های خدومه و کارگران. اگر بخواهیم میزانی از وسعت و عظمت این مجموعه ساختمان مدستان افتد می‌توان گفت که تشکیلات مستحده، ملکالتجار "شاهتکی" به باغ دولت‌آباد یزد، ساخته خوانین آنجا در عصر فتحعلی‌شاه داشته است. با تناسب وسعت و اهمیت یزد و بوشهر در آن زمان.

است. دستگاهی است که ملکالتجار آنجا ساخته و مشتمل بر حیاطهای وسیع و اندرونی و بیرونی و حمام و اصطبل و خانه‌های نوکرها و غلامان و... اکنون ویرانه‌ای است مناسب حال بوم. اما تنی چند که از بالای جنگ بی‌خانمان شده‌اند در آنجا زندگی می‌کنند.

ساختمان ملک در خود شهر نیست. در محلی است به نام بهمنی که چندکیلومتری تا شهر راه است. ملک آنجا را برای آن پسندید که آبی نسبتاً شیرین دارد. انگلیسها هم همان اوقات روبروی دستگاه اعیانی ملک ساختمان تلگرافخانه هند و اروپا و چند خانه مسکونی برای عمال خود ساخته بوده‌اند. قسمتی از تاسیسات انگلیسها اکنون اداره گمرک ایران است.

قصر ملک در محوطه‌ای وسیع ساخته شده و ساختمانی است دوطبقه و مجلل که هرطبقه‌اش پنج‌شش‌متر بلندی دارد و دارای اطاقهای بزرگ و کوچک و سرسرا و پیش‌طاق است. بر هزاره اطاقها و بدنه دیوارها مختصری نقش و نگار آرایشی به رنگ و بصورت کناربندی بوده است که بقایایی ناچیز از آنها برجای است.

بوشش سقف خانه‌های قدیم بوشهر چه خانه ملکالتجار شهر و دیگرخانه‌ها از چوبهای بلند و باریکی است که از هند می‌آورده‌اند. تیرها پس از سالیان درازی که از به‌کار گرفتن آنها می‌گذرد ترکش و راست مانده و خمیدگی نیافته است. موربانه و کرم هم در آنها راه رخنه کردن نیافته است. روی این تیرها را با حصیر می‌پوشانیده و سپس بر آن گل می‌ریخته‌اند و به گاه‌گل اندود می‌کرده‌اند.

باری، از دستگاه وسیع ملک بجز عمارت اصلی که بیرونی و محل پذیرایی او و دارای فضای وسیع با حوضها و استخرها و آبناها و جدولها بوده است امروزه مقداری آثار مندرس برجای است که بوم در آنها آرام می‌گیرد و روپه بچه می‌گذارد. اندرونی آنجا حیاطی بزرگ و ساختمانی یکطبقه داشته و حمام بزرگی

نمای بیرونی ساختمانها تا بلندی پنج شش متر بکسره دیواره‌ای است از همین سنگها، بی هیچ روزنه و دریچه‌ای. عموماً " در ورودی خانه یگانه‌راه ورودی است با آسمانه‌ای بلند و آستانه‌ای محلل. پشت دیواره‌ها، طبعاً اطاقها، انبارها، طویلها و سایر بخشهای خانه است و در طبقه دوم و بیشتر طبقه سوم اطاقهای نشیمن و مهمانی و بهارخواب و دفترهای تجارتی. از وقتی که خارجها مخصوصاً انگلیسها در آن شهر به تجارت پرداختند اصطلاح " آفیس" در زبان مردم بوشهر رواج یافت و به قسمتی از خانه که محل کار تجارت بود آفیس گفته می‌شد. در سفرنامه حاج محمدجواد افشار از سال ۱۳۲۵ قمری که عازم هندوستان بود دیده‌ام از تاجرانی که در بوشهر " آفیس" داشته‌اند نام برده است. زندگی مردم مخصوصاً " در نایستان در طبقه‌های بالاین ساختمان می‌گذشت. آنجا بادگیر و خوش‌هواترست و آثار رطوبت و شلجی و خفگی کمتر.

درهای اطاقها، قسمتی شیشه است و قسمتی کرکره چوبی و پیش روی آنها طارمی آهنی داشته است تا کسی از آن بلندی به پایین برت نشود.

هر ساختمان بالکنه‌ای دارد به عرض یک‌متر. بالکنه‌ها از چوب است و آنها که اعیانی‌تر از چوبهای خراطی شده و کنده‌کاری. بالکنه‌ها سقف دارد تا آفتاب سوزان بی‌تاب‌کننده بر بالکنه نیاید.

عموماً در حیاطها و باغچه خانه‌ها درخت ابریشم (که تناور می‌شود و برگ‌هایش درشت‌تر از ابریشم مازندران و گیلان است) و درخت باول می‌کارند. درختهایی‌اند که زود بالا می‌روند و می‌بالند و سایه‌اندازی گسترده دارند.

در یکی از میدانهای بازار کهنه یکی درخت ابریشم بلندبالا دیدم که همچون چنار صدساله‌ای بود، گفتند بیست و چندسال دارد. عالی‌ترین بنای بوشهر ساختمان ملک

از میان بازرگانان بوشهری، مردی که زیرکانه به مرکز مملکت و قدرت راه یافت و با رجال و اعیان تهران و دستگاه دولتی مربوط شد حاج معین‌التجار بوشهری است. او عاقبت به تهران آمد و توانست جز مشاهیر سیاسی و منتقدان درآید. از مشروطه‌خواهان بود.

با عبدالحمین احمدی ریشهری که مدرس تاریخ است و لیسانسیه تاریخ و مشغول به نگارش تاریخ بوشهرگفتگویمان به اینجا رسید که باید فهرستی از رجال مهمی که در جریانهای تاریخی بوشهر موثر بوده‌اند فراهم کند و خانواده یکیک آنان را بشناسد و بشناساند و بازماندگان آنان را بیابد تا مگر بتواند مستقیماً به استاد و دیگر اوراق بازمانده از روزگار پیشین دست یابد و تاریخ شهر را

حاندانتر، گویاتر و مستندتر عرضه کند. و قطعی است که با آوردن چنان مدارک و نوشته‌هاست که تاریخ اجتماعی و تجاری بوشهر به واقع و حقیقت نزدیک می‌شود.

به ایشان گفتم اگر اصغر مهدوی همراه بود هم‌اکنون نام دهها یازرگان بوشهری و نمایندگان تجاری امین‌الضربرا برمی‌شمرد و می‌گفت از هر یک چه مقدار نامه و نوشته دارد. صحبتان با احمدی به اینجا کشید که جستجو در احوال حکامی که به این ناحیه آمده‌اند بحث و بخش شیرینی می‌شود تا خیر و شر هر یک باز نموده شود. ازین قبیل که موقرالذوله شیرازی حاکم این شهر را چرا انگلیسها گرفتند و به هند بردند و به اسارت نگاه داشتند.

نکته مهمی که در تاریخ تجارت بوشهر نباید فراموش شود وجود تعدادی زیاد تجار ارمنی و یهودی و ملل اروپایی است. تعداد آرامنه آنقدر بود که کلیسای گریگوری در آن شهر ساختند و تا امروز هم آن را آبادان نگاه داشته‌اند و بازمانده قبرستان مسیحیان هنوز در چند جای آن شهر برجای است.

با علیرضا رزمگیر صحبت به اینجا کشانیده شد که باید تجسس دامنه‌داری را در پیش گرفت و از بازماندگان بازرگانان پیشین دفاتر تجارتی قدیم و اوراق و نامه‌های آنان را به دست آورد تا معلوم شود که آنان با کجاها تجارت می‌داشته‌اند و چه امتعای به ایران می‌آورده‌اند و چه کالاهایی از ایران به سرزمینهای دیگر می‌فرستاده‌اند. می‌دانیم که دفاتر و استاد تجارتی را به علل متعدد از میان می‌برده‌اند و به دشواری میسرست که نمونه‌هایی از آنها را به دست آورد. ولی اگر به دست آید فواید مدنی زیادی دارد که برای آشنایی به تاریخ شهر و تاریخ زندگی فایده‌بخش است و چه بسیار اصطلاحات فراموش مربوط به زندگانیهای گذشته را بر ما روشن می‌سازند مانند نام پارچه‌ها، بلورها، شیشه‌ها، ابزارها

در سفرنامه حاج محمدجواد افشار (۱۳۲۵)

قمری) که در نامواره دکتر محمود افشار به چاپ رسیده نام چند تاجر بوشهری آمده است که در بوشهر دارای "اقیس" بوده‌اند، یعنی همین اصطلاح فرنگی و میان حجره و "اقیس" تفاوتی قائل بوده‌اند. هنوز هم در بوشهر دوسه تا از تابلوهای آن "اقیسهای" قدیم بر بلندای دیوارها برجای مانده است.

عده‌ای از سیاحان که سفر خود را از بوشهر به درون ایران آغاز کرده‌اند و یا بدین بندر رسیده و از آنجا راه دریا را در پیش گرفته‌اند اطلاعات جسته‌گریخته‌ای درباره بوشهر که بر سر راه تجاری و دروازه جنوبی و دریایی ایران به سوی اروپاست در نوشته‌های خود آورده‌اند. مسافران اروپایی بیشتر به نمودن و نوشتن مطالب جغرافیایی و اقلیمی پرداخته‌اند درحالی که سفرکنندگان ایرانی ما را با اطلاعات مدنی و شهری و کم‌وبیش تجاری آگاه می‌سازند.

نتیجه مستقیم "دروازگی" بوشهرگسترش مرتبت فرهنگی به معنی عام و کلی آن در میان بخشی از مردمان بوشهر بود. مدرسه پیدا کرد. چاپخانه در آنجا به وجود آمد. کتابخانه عمومی داشت. روزنامه و مجله در آنجا چاپ می‌شد و بالاخره کتابها و نوشته‌ها و روزنامه‌های چاپ خارج از ایران از آن و هند به داخل ایران می‌آمد. همانطور که مردم در شمال ایران از طریق بندر انزلی و رشت ازین گونه اختلاط و ارتباط بهره‌وری می‌یافته‌اند.

در چاپخانه بوشهر رساله‌ای درباره مشروطه به سال ۱۳۲۹ ق. چاپ شد که نامش در فهرست مشار "....." و مولفش "....." ذکر شده است و متأسفانه تا اکنون که این اوراق به چاپ می‌رسد موفق به آن نشدم که مشخصات آن را بیابم و درینجا بنویسم. دوستان بوشهری هم نتوانسته‌اند آن را بیابند. مدرسه سعادت و کتابخانه به همان نام و روزنامه مظفری از مظاهر آغاز ورود تمدن جدید به بوشهر است که هر یک سرگذشتی دارد و منشا خدمات مفید بوده است.

مدرسه سعادت ظاهراً "دومین مدرسه‌ای است که در ایران به اسلوب جدید تاسیس شد. کتابخانه مدرسه به مناسبت داشتن مجموعه‌ای از روزنامه‌های قدیمی و کتابهای چاپ هند آوازه‌ای یافت که اکنون یک برگ آنها هم در آنجا دیده نمی‌شود. چند بار بدان چشم‌زخم وارد شد. چه شده و به کجا رفته بمانند دیگر حکایت‌های ازین دست ماندنی و پوشیدنی است.

چون تمام این کتابخانه به میان آمد یادم آمد که رسول پرویزی از کسانی است که مدتی مدیر و نگاهبان این کتابخانه بود. او از مردم اهرم ۱۱۱۱۱ بود. زندگی اجتماعی را با تندروی سیاسی و چپ‌گرایی آغاز کرد. در آنراه از همراهان و همگامان فریدون توللی و چند سرشناس دیگر شیراز بود و زندگی اجتماعی او در مقام سناتور پایان گرفت. نام‌آوریش در نویسندگی بیشتر به مناسبت نگارش چند داستان کوتاه نکته‌آمیز و طنزآور بود که در مجله سخن منتشر شد. دو مجموعه "خلوارهای وصله‌دار" و "لولی سرست" حاصل آن روزگارست. آثار دوره نویسندگی سیاسی او را در روزنامه‌های شیراز و بعضی از روزنامه‌های تهران باید دید.

منوچهر آتشی و علی باباچاهی دو شاعر خوباند از نسل جوان که پس از ۲۸ مرداد به حق گل کردند. هردو زاده و پرورده این سرزمین سوخته و تافته‌اند. آتشی اکنون هم بوشهر را بهترین گوشه‌گاه انزوا برای زندگی و سرایندگی دانسته است.

مشهورترین نویسندگاران ارشد قرن اخیر این ناحیه علی دشتی است. خاندان او از مردم اهرم تنگستان‌اند. در کریلا متولد شد و جوانی را در طلب علم در عتبات گذراند. پس از آن که به بوشهر بازگشت چون حویای دریای پهناوری بود با سری پرشور به تهران آمد و توانست به میدان سیاست درآفتد و به تیروی قلم برهیجان و تازه‌پرداز به آوازه برسد و به مراکز قدرت و سیاست نزدیک شود. عاقبت وکیل و وزیر شد و نامی که می‌خواست یافت. بیگمان نامش در تاریخ ادبیات ما ماندگار خواهد ماند و در تاریخ سیاسی چندسطری بیشتر به فعالیت‌های او مصروف نمی‌شود.

دشتستان و تنگستان سرزمین شیفتگی و شعرست. ابیات "شروه" (شروا) که معمولاً با نوای نی خوانده می‌شود ازین سرزمین است و دامتش پهنه فارس را دربر گرفته است. مشهورترین شروه‌خوان نجاتی است.

فایز دشتستانی هم ازین کرانه ایران است و آنقدر معروف که به گفتن من نیاز ندارد. روشن‌ترین چاپ دیوانش را تیمور گورکین عرضه کرده است.

